مطالعات تاریخ اسلام
سال دوازدهم/ شمارهٔ ۴۴/ بهار ۱۳۹۹

بررسی نقش دولت مدرن بر قوم‌گرایی در ایران

حجت عباسی ترکی[۱]
منیره کاظمی راشد[۲]
محمدتقی امامی خوئی[۳]
منیژه صدری[۴]

چکیده: در پژوهش حاضر با پذیرش تنوع و کثرت قومی جامعهٔ ایرانی، به بررسی این موضوع پرداخته شده است که چگونه ایجاد دولت مدرن پهلوی اول و سیاست‌های مبتنی بر مدرنیزاسیون، موجب تشدید قوم‌گرایی در ایران شد. منش تحقیرآمیز و گرایش‌های خشن همگن‌سازی قومی، نه تنها به ساخت جامعهٔ مدنی و انسجام ملی در ایران منجر نشد، بلکه موجبات نارضایتی اقوام ایرانی را فراهم آورد. دولت پهلوی اول، نخستین دولتی بود که براساس اندیشه‌های ناسیونالیستی به دنبال ایجاد هویت ملی واحد برآمد و نه تنها نتوانست هویت ملی منسجمی ایجاد کند، بلکه با تلقی ناصحیح از ناسیونالیسم و مدرنیزاسیون، روندی معکوس را پیمود و بذر تنش‌های قومی را در ادوار و بغرنج‌های سیاسی کاشت.

واژه‌های کلیدی: ناسیونالیسم، قوم‌گرایی، دولت مدرن، مدرنیزاسیون، ملیت، پهلوی

۱ دانشجوی دکتری گروه تاریخ، دانشگاه آزاد اسلامی واحد شبستر Sirdash53@yahoo.com
۲ استادیارگروه تاریخ، دانشگاه آزاد اسلامی واحد شبستر (نویسندهٔ مسئول) Kazemirashed@yahoo.com
۳ دانشیار گروه تاریخ، دانشگاه آزاد اسلامی واحد شهر ری mtimami@yahoo.com
۴ استادیار گروه تاریخ، دانشگاه آزاد اسلامی واحد شبستر manijehsadri@gmail.com
تاریخ دریافت: ۹۶/۱۱/۰۶ تاریخ پذیرش:۹۷/۰۴/۲۵

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-12]
[DOR: 20.1001.1.22286713.1399.12.44.1.9]

The Role of Modern Government on Ethnocentrism in Iran

Hojjat Abbassi Turki[1]
Monireh Kazemi Rashed[2]
Mohammad Taghi Imami Khoei[3]
Manizheh Sadri[4]

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-12]

Abstract: The present study, assuming the ethnic diversity and plurality of the Iranian community, examines the issue that how the creation of a modern state in Pahlavi I era and its modernization policies have exacerbated ethnocentrism in Iran. The humiliating and violent tendencies of ethnic homogenization not only led to impossibility of creation of civil society and national cohesion in Iran, but also caused dissatisfaction of Iranian ethnic groups. The Pahlavi I government was the first state that sought to establish a national identity based on nationalistic ideas, and not only failed to create a coherent national identity, but also due to an inappropriate approach to nationalism and modernization, sowed the seeds of ethnic tensions into problematic political periods and situations.

Keywords: Nationalism, ethnocentrism, modern state, nationality, Pahlavi.

[DOR: 20.1001.1.22286713.1399.12.44.1.9]

1 PhD Student Department of History, Islamic Azad University, Shabestar Branch Sirdash53@yahoo.com
2 Assistant Department of History, Islamic Azad University, Shabestar Branch (Corresponding Author) Kazemirashed@yahoo.com
3 Associate Department of History, Islamic Azad University, Shabestar Branch mtimami@yahoo.com
4 Assistant Department of History, Islamic Azad University, Shabestar Branch manijehsadri@gmail.com

مقدمه

آغاز سلطنت رضاشاه به معنی تحول از دولت مدرن نظری به دولت مدرن عملی بود. پس از تأسیس رژیم مشروطه، شرایط ویژه‌ای برای تأسیس دولت-ملت مدرن و هویت ملی پدید آمد. بروز بحران‌های پی‌درپی و وجود برخی نارسایی‌های بنیادی، عملاً پروژهٔ مشروطیت را با بحران روبه‌رو ساخت و پروژهٔ هویت‌سازی ملی نیز دچار وضعیتی مشابه شد. سال‌های ۱۳۰۰ تا ۱۳۰۴ ش مجال دستیابی به ثبات سیاسی بود و در پایان این دوره منازعهٔ قدرت به سود رضاخان و متجددان پایان یافت (اکبری، ۱۳۸۴: ۲۴۴).

وضعیت ایران در آستانهٔ ظهور رضاخان و روی کار آمدن وی، به پیدایش نوعی ناسیونالیسم افراطی کمک کرد. تمام طبقات از رنج‌ها و مرارت‌های دورهٔ انقلاب مشروطیت، جنگ جهانی اول، قیام گیلان و شورش‌های سایر نقاط ایران به ستوه آمده بودند. بخشی از اشراف، روحانیون، تجار و کارگران که جملگی طی سال‌های جنگ داخلی به انزوا کشیده شده بودند، در انتظار یک رهبر کاریزمایی بودند (قدس، ۱۹۸۳: ۹۳)

احمد کسروی توضیح داده است که: «وجود مراکز متعدد قدرت مستقل که به فقدان کامل امنیت و تجزیهٔ کشور انجامیده بود، دلیل اصلی حمایت مردم از دیکتاتوری بود» (کسروی، ۱۳۲۰: ۳۶). در چنین وضعی که افراد بسیاری نگران فرو پاشیدن و از دست رفتن کشور بودند، در قیاس با اندیشهٔ آزادی که از خواست‌های اساسی انقلاب مشروطه بود، نظم و بقای ایران شتاب و ضرورتی بیشتر یافت. یگانه چاره‌ای که تقریباً همهٔ اندیشمندان ایران‌دوست برای درمان این پریشانی یافتند، دو راه پیوسته و یک‌سویه بود: نخست، ایرانیگری (ناسیونالیسم) در ایدئولوژی؛ دوم، دولت نیرومند مرکزی در میدان عمل (مسکوب، ۱۳۷۳: ۴۷۹-۵۰۹).

پیشینهٔ پژوهش

دربارهٔ دولت مدرن پهلوی و تأثیرات آن، پژوهش‌های فراوانی صورت گرفته است که برخی تنها به تجدد و نوسازی و اندیشه‌های تجددخواهانه در شکل‌گیری دولت مدرن پرداخته‌اند؛ مانند *ناسیونالیسم و تجدد در ایران و ترکیه* اثر نادر انتخابی (۱۳۷۴)؛ *تجدد*

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-12]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1399.12.44.1.9]

آمرانه اثر تورج اتابکی (۱۳۸۷) و *چالش سنت و مدرنیته* اثر محمدسالار کسرایی (۱۳۷۹). گروه دیگری نیز بر مبنای اندیشه‌های چپ‌گرایانه و نقش زیربنایی اقتصاد، به تحلیل دولت و جامعه در ایران پرداخته‌اند؛ همچون مجموعه آثار محمدعلی کاتوزیان (همایون)، *اقتصاد سیاسی ایران* و مجموعه مقالات احمد اشرف و آثار یراوند آبراهامیان. گروه دیگری نیز به ماهیت دولت پرداخته و موانع توسعهٔ سیاسی در ایران را مورد بررسی قرار داده‌اند که از آن میان می‌توان به *موانع توسعهٔ سیاسی در ایران* (۱۳۸۸) و کتاب *گذار به دموکراسی* (۱۳۹۴) اثر حسین بشیریه اشاره کرد.

دربارهٔ مطالعات مربوط به قومیت، کتاب *قومیت و قوم‌گرایی در ایران، از افسانه تا واقعیت* نوشتهٔ حمید احمدی (۱۳۷۸)، پس از بررسی نظریات مختلف دربارهٔ ماهیت گروه‌های قومی و بسیج قومی، چارچوبی نظری برای جامعهٔ ایران و علل سیاسی شدن مسائل مذهبی و زبانی پیشنهاد کرده و بر این باور است که ناسیونالیسم قومی واکنشی در برابر سیاست‌های تمرکزگرایانه و ایل‌زدایی دولت مدرن از سوی نخبگان ایلی بوده است تا مردم را علیه دولت مرکزی بسیج کنند. احمدی در این نوشتار قوم‌گرایی و وجود گروه‌های قومی در ایران را افسانه دانسته است نه واقعیت.

از منابع دیگر در این زمینه، کتاب *تحولات قومی در ایران، علل و زمینه‌ها* اثر مجتبی مقصودی (۱۳۸۰) است که با تمرکز بر چالش‌های قومی پس از پیروزی انقلاب، جریانات آذربایجان و کردستان را در دههٔ ۱۳۲۰ بررسی کرده است. مؤلف در این اثر تمام نظریه‌های موجود در زمینهٔ ناسیونالیسم قومی از قبیل نظریه‌های سیاسی، روابط بین‌الملل، روان‌شناختی و اقتصادی را مورد بررسی قرار داده است. *بحران هویت قومی در ایران* اثر دکتر علی الطائی (۱۳۷۸) اثر دیگر در این زمینه است که مشتمل بر پنج مقاله است و در مقالهٔ اول و دوم به مسئلهٔ هویت قومی در ایران پرداخته شده است. وی معتقد است تعدد نژادی و قومی زمینه‌های تاریخی و کنونی را برای بحران هویت قومی فراهم کرده و عوامل اقتصادی، اداری، سیاسی و غیره این بحران را از قوه به فعل درآورده است.

با توجه به اینکه مطالعات مربوط به نوسازی و مدرنیسم، ناسیونالیسم و قوم‌گرایی دارای مابه‌ازاهایی سیاسی است و استفاده از نتایج این مطالعات می‌تواند در راستای هم‌گرایی یا واگرایی جوامعی که از لحاظ قومی متکثراند، حائز اهمیت باشد، لذا توجه

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-12]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1399.12.44.1.9]

هرچه بیشتر به کیفیت این مطالعات و تأمل بر روش‌ها و رویکردهـای مـورد اسـتفاده در آنها لازم و ضروری به نظر می‌رسد. بر این اساس پژوهش حاضر در پی پاسخ دادن بـه ایـن پرسش است که دولت مدرن پهلوی اول چگونه به قوم‌گرایی در ایران منجـر شـد؟ پاسـخ ابتدایی به این پرسش بدین‌سان خواهد بود که سیاست مبتنـی بـر مدرنیزاسـیون بـا وجـود تغییرات شگرف بر جامعهٔ ایـران، نتوانسـت یکپـارچگی یـا اتحـاد ملـی را کـه دغدغـهٔ تجددخواهان ایرانـی ایـن دوره بـود، فـراهم کنـد. در ایـن نوشـتار تـأثیر مدرنیزاسـیون و ناسیونالیسم پهلوی را بر موزائیک رنگارنگ اقوام ایرانی بررسی خواهیم کرد.

پژوهش حاضر با روش توصیفی- تحلیلی درصدد تبیین نقش دولـت مـدرن پهلـوی بـر قوم‌گرایی در ایران است. بدین منظور نقش روشنفکران و فرایند ملت‌سازی و پیامدهای آن در پیدایش قوم‌گرایی مورد واکاوی، نقد و بررسی قرار گرفته است.

نقش روشنفکران در پیدایش اندیشه‌های ناسیونالیستی و دولت مدرن

ناسیونالیست‌های تجددخواه بر آن بودند که نجات ایران در گرو ایجاد دولتی مقتدر اسـت که جایگزین دستگاه دیوانی فاسد گذشته شود. بساط اقتدار حکمرانان محلـی را برچینـد، مسئلهٔ عشایر را یک بار و برای همیشه حل کند، تمامیت ارضی و یکپـارچگی کشـور را تأمین کند، دست علما را از مداخله در امور دنیوی کوتاه کند، به جای موزائیکی از اقـوام که به زبان‌های گوناگون سخن می‌گویند و لحظه‌ای از دشمنی با یکدیگر بـاز نمـی‌ماننـد، ملتی یگانه ایجاد کند که به زبانی مشترک سخن می‌گویند، فرهنگ واحدی دارنـد و بـه هستی امروزی و گذشتهٔ تاریخی خود آگاه‌اند. دولتی که نه تنها ملت خـود را مـی‌آفرینـد، بلکه او را تربیت می‌کند و با تمدن آشنا می‌سازد (انتخابی، ۱۳۸۰: ۲۳).

یکی از افرادی که اندیشه‌هایش در ایجاد و گسترش ناسیونالیسم در ایران تأثیر فـراوان داشت، میرزا فتحعلی آخوندزاده است. اساس اندیشه‌های او بر ناسیونالیسـم و تجـدد قـرار داشت. آخوندزاده شیفتهٔ ایران باستان بود و از تمـدن ایـران قبـل از اسـلام بـه نیکـی یـاد می‌کرد. وی نژاد و زبان را به عنوان عوامل پدید آورندهٔ ملت مهم می‌دانسـت و از دیـدگاه او انسان باید تعصب نژاد و زبان داشته باشد نه تعصب دین (آخوندزاده، ۱۳۷۵: ۱۶۵).

به نظر وی عامل پیوند دهندهٔ ناسیونالیسم نژاد است و پیوسته بر این امر تأکید می‌کـرد

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-12]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1399.12.44.1.9]

که ایرانی‌ها فرزندان پارسیان می‌باشند. «سلاطین فارس در عالم مداری داشتند و ملت فارس برگزیدهٔ ملل دنیا بود» (همان، ۲۱۰). در نوشته‌های آخوندزاده کم‌وبیش همهٔ عناصر ناسیونالیسم جدید ایرانی به چشم می‌خورد؛ نظیر گرامیداشت شورانگیز ایران باستان، شوق یک‌شبهٔ اروپایی شدن، احساس تند ضدّ عربی، ترکی و ضد اسلامی، استهزای ادبیات قدیم فارسی و غیره.

میرزا آقاخان کرمانی که به نوبهٔ خود از اندیشه‌های آخوندزاده تأثیر پذیرفته بود، به طرح‌ریزی نوعی ناسیونالیسم در ایران پرداخت که در آن به نژاد ایرانی، زبان فارسی و آداب و رسوم ایرانیان قبل از اسلام بسیار توجه شده بود. وی بدون در نظر گرفتن این موضوع که مهم‌ترین وجه مشخصهٔ ایران، تنوع زبانی است، «ملت را امتی دانست که به یک زبان سخن می‌گویند» (آدمیت، ۱۳۵۳: ۲۷۴–۲۷۸).

تعریف او به‌طور غیرمستقیم این پیام را داشت که تا زمانی که ملت ایران به یک زبان سخن نگویند، نمی‌توانند ملت واقعی باشند.

ملکم‌خان نیز راه چارهٔ حفظ یکپارچگی ایران را در وحدت زبانی می‌دانست. افکار او بعدها توسط محمود افشار پرورده و منظوم شد و به دست رضاخان پیاده شد. (صدر، ۱۳۷۷: ۵۲). درواقع افکار ملکم‌خان نقطهٔ اصلی ملی‌گرایی قومی متکی به وحدت زبانی کشور و تبدیل «زبان مشترک» فارسی به «زبان جانشین» بود. ملکم‌خان معتقد بود: «اتحاد طوایف مختلف در دولت واحد چنانکه می‌دانید ممکن نیست مگر به دو چیز: یا به وحدت زبان یا به وحدت مذهب. حالا در همه جا وحدت مذهب بسیار مشکل، بلکه محال شده است. پس به جهت اتحاد طوایف تنها راهی که باقی مانده است، منحصر به وحدت زبان است» (نورانی، ۱۳۵۲: ۱۰۰).

تقی‌زاده نیز از پایه‌گذاران هویت ملی بر مبنای فرهنگ «زبان» و مجلهٔ *کاوه* او نیز ناشر افکار پان‌ایرانیستی بود (همان، ۵۲). مقالات مجلهٔ *کاوه* که توسط تقی‌زاده منتشر می‌شد، به‌طور عمده حول دو محور ضرورت غربی شدن و باستان‌گرایی که سیاست مسلط در دورهٔ رضاشاه بود، دور می‌زد. تقی‌زاده با تأسیس مجلهٔ *کاوه* در برلین (۱۹۱۶–۱۹۲۴م) و تأسیس «هیئت میهن‌پرستان» با اشخاصی نظیر محمدعلی فروغی، علامه محمد قزوینی و محمدعلی جمالزاده در آن به فعالیت مشغول بودند و افکار ملی‌گرایی نژادی آخوندزاده و

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-12]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1399.12.44.1.9]

میرزا آقاخان کرمانی را که تا آن زمان در کتاب‌ها بود، به صورت اجتماعی تبلیغ کردند (انتخابی، ۱۳۷۱: ۳۱-۶۱).

بعد از تقی‌زاده، کاظم‌زاده ایرانشهر تبریزی با تأسیس مجلهٔ *ایرانشهر* به تبلیغ زبان فارسی و نژاد و تبار آریایی به عنوان رکن اساسی هویت‌های ایرانیان پرداخت. این بار نیز افراد شاخصی چون علامه قزوینی، عباس اقبال آشتیانی، رضازاده شفق تبریزی، رشید یاسمی کرد، ابراهیم پورداود گیلانی و مشفق کاظمی در محفل مجلهٔ *ایرانشهر* قلم می‌زدند. اعضای این محفل بعدها در دورهٔ رضاشاه به مرشدان و پیشکسوتان سطح بالای روشنفکران و دانشگاهی ایران تبدیل شدند (صدر، ۱۳۷۷: ۵۷). یکی از موضوعات تأکید شده در این مجله، پیامدهای زیان‌بار گروه‌گرایی و قومیت بود (آبراهمیان، ۱۳۸۰: ۱۵۳). در مقاله‌ای با عنوان «دین و ملیت» آمده است: «مسئلهٔ قومیت چنان جدی است که هرگاه از یک ایرانی که به خارج سفر کرده باشد ملیتش را بپرسند، به جای نام پرافتخار کشورش از زادگاهش نام می‌برد. ما باید فرقه‌های محلی، گویش‌های محلی، لباس محلی، آداب محلی و حساسیت‌های محلی را از میان برداریم (مجله *ایرانشهر*، ۱۳۰۳: ۴۲-۴۷).

از دیگر مجله‌هایی که خط فکری مجلهٔ *کاوه* و به‌خصوص مجلهٔ *ایرانشهر* را تعقیب می‌کرد، *نامه فرنگستان* بود که از سال ۱۳۰۳ تا ۱۳۰۵ش/۱۹۲۴-۱۹۲۶م. توسط مشفق کاظمی عضو هیئت دیپلماتیک در آلمان انتشار می‌یافت. دکتر تقی ارانی که قبل از گرویدن به مارکسیسم، با محفل ایرانشهر و فرنگستان همکاری می‌کرد، در مقاله‌ای با عنوان «آذربایجان یا یک مسئلهٔ حیاتی و مماتی ایران» که در نشریهٔ *فرنگستان* به چاپ رسید، از حذف و نابودی زبان ترکی آذری در استان بومی خود پشتیبانی و ادعا کرد که مهاجمان مغول لهجهٔ ترکی خود را بر جمعیت آریایی محلی تحمیل کرده‌اند (ارانی، ۱۳۰۳: ۲۵۴-۲۵۷).

مشفق کاظمی سردبیر *فرنگستان* نیز راه حل اجرای این پیشنهاد را اعلام کرد. وی در نخستین سرمقاله مجله گفته بود: «ایران خود را از شر استبداد سلطنتی رهانیده اما اکنون به دیکتاتوری انقلابی نیازمند است تا به زور توده‌های بی‌سواد را از چنگال روحانیون خرافی رها سازد. امید ما به موسولینی دیگری است تا بتواند قدرت‌های سنتی را از بین ببرد و در نتیجه بینشی نوین، مردمی جدید و کشوری مدرن به وجود آورد» (کاظمی، ۱۳۰۳: ۱۰).

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-12]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1399.12.44.1.9]

یکی از کسانی که کامل‌ترین نظریات را دربارهٔ سیاست قومی ارائه کرد کـه بایـد توسـط رضاشاه به اجرا درمی‌آمد، محمود افشـار بـود. وی پـس از بازگشـت از سـوئیس در سـال ۱۳۰۰ش. «انجمن ایران جوان» را تأسیس کرد و مجلهٔ *آینده* را در ژوئن ۱۹۲۵/ تیر۱۳۰۴، مقارن با سال انقراض سلسلهٔ قاجاریه در تهران بنیاد گذاشت. وی منظور خـود از وحـدت ملی را چنین بیان کرد: «اما منظور از کامل کردن وحـدت ملـی ایـن اسـت کـه در تمـام مملکت زبان فارسی عمومیت یابد، اختلافات محلی از حیث لبـاس و غیـره محـو شـود و ملوک‌الطوایفی کاملاً از میان برود. کرد و لر و قشقایی و عرب و ترک و تـرکمن و غیـره با هم فرقی نداشته، هر یک به لباسی ملبس و به زبانی متکلم نباشند. بـه عقیـدهٔ مـا تـا در ایران وحدت ملی از حیث زبان حاصل نشود، هر لحظه برای اسـتقلال سیاسـی و تمامیـت ارضی ما احتمال خطر می‌باشد» (افشار، ۱۳۰۴: ۵۰–۶۰).

گروه دیگری که در به وجود آمدن ناسیونالیسم جدید تأثیر بسـزایی داشـت، شـاعران بودند. در شعر فارسی از دیرباز، فراوان حبسیات و فراوان‌تر اخوانیات وجـود داشـت، امـا «وطنیات» در آغاز قرن بیستم دچار تغییرات انقلابی شد. در چند دههٔ نخست قرن بیسـتم، پرشورترین وطنیات نه برای شهر یا ولایت و زادگاه شاعر، بلکه برای ایران سـروده شـدند که در تاریخ ادبیات فارسی کمتر سابقه داشت. سرایندگان آنهـا نـامی‌تـرین شـاعران زمـان بودند؛ ناسیونالسیت‌های پرحرارتی مانند سید اشرف‌الدین حسـینی (نسـیم شـمال)، عـارف، لاهوتی، عشقی و فرخی و همچنـین افـراد سـنت‌گراتـری ماننـد بهـار و ادیـب الممالـک (کاتوزیان، ۱۳۷۹: ۱۲۲).

آغاز فرایند ملت‌سازی

با پایان یافتن جنگ جهانی اول و بحران بی‌سابقه‌ای که بـه دنبـال تـلاش انگلسـتان بـرای تحمیل قرارداد ۱۹۱۹م بـه وجـود آمـد، بـر وخامـت اوضـاع افـزوده شـد. در گـیلان و آذربایجان حکومت‌های خودمختار مستقر بودند. سران عشایر بـر کردسـتان، خوزسـتان و بلوچستان حکومت می‌کردند. گرایش جدیدی که در تفکـر اجتمـاعی–سیاسـی ایـن دوره شکل گرفت، زاییدهٔ چنین اوضاعی بود. روشنفکران این دوره امیدی به اصلاحات تدریجی پارلمانی و قضایی نداشتند. جاذبه‌های پنهان و آشکار دموکراسـی، در برابـر واقعیـت‌هـای

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-12]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1399.12.44.1.9]

خشن جامعهٔ عقب‌ماندهٔ ایرانی رنگ می‌باخت (انتخابی، ۱۳۷۱: ۱۹).

کسروی در پاسخ به روشنفکرانی که استبداد را علت عقب‌ماندگی ایران تلقی می‌کردند، تجربهٔ مشروطیت را مثال می‌آورد و اینکه در یک دورهٔ بیست ساله، آزادی‌های اساسی کم‌وبیش در کشور رعایت می‌شد، اما اوضاع به هیچ‌وجه رو به بهبود نرفت. به عقیدهٔ او ایران کشوری عقب‌مانده است، چون مردم آن هنوز به شکل ملت سازمان نیافته‌اند. تفرقهٔ برخاسته از اختلافات قومی، زبانی و مذهبی مانع از آن شده است که ایرانیان بتوانند به یگانگی ملت دست یابند (Abrahamian, 1980: 112).

عناصر اصلی سازندهٔ ملیت در دورهٔ پهلوی

دولت پهلوی از جمله دولت‌های مدرنی بود که با مداخله در امر هویت‌سازی ملی، زمینه‌های بقا و دوام خود را فراهم می‌کرد و بخش مهمی از شاکلهٔ مشروعیت خود را می‌ساخت. دولت رضاشاه تقریباً همانند همهٔ دولت‌های جهان سوم و برخلاف دولت‌های اروپایی، دولتی بود که پس از ایجاد، درصدد ملت‌سازی برآمده بود. ایران نوینی که در عصر رضاشاه پدید آمد، ایرانی شکل گرفته بر بنیاد الگوی ملت–دولتی بود که ملتش باید ایرانِ همگن باشد و دولتش، دولت مقتدر متمرکز. برای داشتن چنین ملتی، لازم بود تمامی هویت‌های مادون ملی و حتی موجودیت آنها نفی شود (مرشدی‌زاده، ۱۳۸۰: ۱۸۱–۱۸۲). عناصر اصلی سازندهٔ ملیت ایرانی در این دوره عبارت بودند از:

– **نژاد ایرانی:** در پروژهٔ هویت‌سازی دولت مطلقهٔ پهلوی، ایرانیان از نژاد آریایی دانسته شدند. این نژاد از دو جهت باعث افتخار و مباهات بود. نخست آنکه آن را تنها نژاد برتر و صاحب‌نام امروزی می‌دانستند. دوم، در پیشینهٔ تاریخی‌اش مبدأ تمدن بوده است. قائل شدن به عنصر نژادی در ساختمان ملیت ایرانی، در پرتو ایدئولوژی‌های آن روزگار – به‌ویژه ایدئولوژی نژادپرستانهٔ جدید اروپا– صورت می‌گرفت. به علاوه، در این پروژه سایر نژادها «غیر» و بیگانه انگاشته می‌شدند و عملاً اصل وجودی آنها مورد انکار واقع می‌شد (اکبری، ۱۳۸۴: ۲۵۴–۲۵۵).

– **زبان فارسی:** در پروژهٔ هویت‌سازی ملی دولت مطلقهٔ پهلوی، زبان فارسی رکن اصلی ملیت ایرانی را تشکیل می‌داد. اگرچه در حوزهٔ جغرافیای سیاسی ایران، گروه‌های مختلف

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-12]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1399.12.44.1.9]

زبانی قرار داشتند، اما در این پروژه اولاً اصل وجود گروه‌های زبانی نادیده گرفته شد و ثانیاً ترویج زبان فارسی به عنوان زبان ملی پذیرفته شد. زبان فارسی در پروژهٔ هویت‌سازی، «خودی» محسوب می‌شد که اجنبی‌ها و اغیار موجودیتش را تهدید می‌کردند. دستگاه غیریت‌سازی، همهٔ زبان‌های غیرفارسی را غیر زبان ملی ایرانیان مقوله‌بندی کرد و با توجه به پروژهٔ هویت‌سازی ملی ایرانی، غیریت‌های زبانی باید محو می‌شدند و از بین می‌رفتند (همان، ۲۵۰-۲۵۳).

- **میهن‌دوستی و شاه‌پرستی:** این دو اصل در دوران سلطنت رضاشاه به عنوان دو اصل همراه و همزاد در نظر گرفته شدند و در پروژهٔ هویت‌سازی دولت پهلوی، میهن‌دوستی و شاه‌پرستی، دو اصل همراه و جدایی‌ناپذیر و در عین حال بنیادی ملیت ایرانی را شکل می‌دادند. دولت رضاشاه به دنبال دمیدن روح ناسیونالیستی بر مبنای شاه‌پرستی و میهن‌دوستی در تمام شئون کشور بود و سیاست او در رابطه با مطبوعات و سایر رسانه‌ها نیز در همین چارچوب قابل درک است (قنبری، ۱۳۸۵: ۲۷۷).

- **پیشینهٔ مشترک تاریخی:** تأسیس پیشینهٔ مشترک تاریخی، جزء بسیار مهمی از پروژهٔ هویت‌سازی محسوب می‌شود؛ زیرا از طریق تأسیس پیشینه، گذشته به ترتیبی بازسازی می‌شود که امروزه هم بازگو می‌شود. از طریق تأسیس پیشینهٔ مشترک، دستگاه یکسان‌سازی و بهنجارسازی نیز به شکل مؤثری به کار گرفته می‌شود؛ زیرا با به کارگیری ماشین یکسان‌سازی، همهٔ تفاوت‌ها و گسست‌های تاریخی مختلف از بین می‌رود و تاریخی یکدست و یکنواخت به دست می‌آید. دولت مطلقهٔ پهلوی نیز با این هدف دست به ایجاد یک پیشینهٔ مشترک تاریخی زد (اکبری، همان، ۲۵۵).

رضاشاه با الهام گرفتن از تحولات مربوط به شکل‌گیری دولت‌های اروپا، ناسیونالیسم مدرن و الگوی نوسازی غرب و تحت تأثیر و تشویق گروهی از روشنفکران تحصیل‌کردهٔ ایرانی، مصمم شد وفاداری به دولت را جایگزین وفاداری‌های سنتی (ایلی) کند (کاتم، ۱۳۷۱: ۲۳). از دیدگاه شخص رضاشاه و دولت او، دولت قدرتمند مدرن به معنای نفی چندگونگی فرهنگی کشور بود. به عقیدهٔ آنان تمامی جامعه فارغ از چندگونگی فرهنگی و قومی آن، باید به یک زبان سخن بگوید و به یک فرهنگ واحد منتسب باشد؛ به همین دلیل زبان فارسی به زبان رسمی کشور و تاریخ و فرهنگ فارسی زبانان به تنها منشأ

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-12]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1399.12.44.1.9]

هویت تمامی آنان تبدیل شد که در این محدودهٔ جغرافیایی زندگی می‌کردند. پوشیدن لباس‌های قومی و محلی، نوشتن و چاپ به سایر زبان‌های قومی-ایرانی و هرگونه تظاهرات فرهنگی غیرفارسی ممنوع شد و متخلفان مجازات می‌شدند. بدین ترتیب ایران به عنوان کشوری محسوب شد که دارای تنها یک زبان، یک فرهنگ و یک قومیت بود (الطائی، ۱۳۷۸: ۱۳۱).

پیامدهای مدرنیزاسیون و ناسیونالیسم پهلوی بر جامعهٔ ایران

اقدامات رضاشاه برای ایجاد وحدت و یکپارچگی ملی، نارضایتی‌های زیادی در میان اقلیت‌های مذهبی و زبانی پدید آورد. سیاست بستن مدارس و انتشاراتی‌ها برای اقلیت‌ها، به‌ویژه آذری‌ها بسیار زیان‌آور بود؛ آذری‌هایی که نسبت به کردها، اعراب، بلوچ‌ها و ترکمن‌ها بیشتر شهرنشین شده بودند و روشنفکران بومی خود را داشتند. بنابراین هنگامی که جلوی فعالیت مدارس، روزنامه‌ها و انتشاراتی‌های ترک‌زبان آذربایجان گرفته شد، نارضایتی‌های فرهنگی افزایش یافت. بدین ترتیب روند نوسازی شکل جدیدی از گروه‌گرایی را پدید آورد که نه بر جوامع روستایی، قبایل و محلات شهری، بلکه بر اقلیت‌های فرعی زبانی و فرهنگی مبتنی بود (آبراهمیان، همان، ۲۰۱).

سرکوب عشایر سبب شد بسیاری از قبایل به آگاهی سیاسی دست یابند و هویت خویش را در نسبت با مسیر کوچ، فرهنگ، رسوم و سنت‌ها و زبان جست‌وجو کنند. اقلیت‌های قومی به مفهوم واقعی کلمه، ائتلافی را در برابر روند فارسی‌سازی رژیم به وجود آوردند و چون در معرض پدیده‌های صنعتی و شهری قرار گرفتند، با افکار سیاسی جدید -آزادی و برابری- آشنا شدند و این امر در برخی از قیام‌ها نقش مهمی ایفا کرد (فوران، ۱۳۸۹: ۳۵۰).

تبریز (مسلمانان و ارامنه)، مشهد (مسلمانان و یهودیان)، کرمان (شیعیان و زردشتیان) و شاهرود (شیعیان و بهائیان) از جمله شهرهایی بودند که شاهد منازعات مذهبی در این دوره بودند. کشمکش‌های زبانی نیز در مناطق عرب‌نشین، آذربایجان و کردستان بروز کرد. فرزند شیخ خزعل به محض اینکه از تبعید رها شد، به خوزستان بازگشت و طی برگزاری همایشی با حضور سران عرب‌زبان، اعلام کرد که حکومت مرکزی با سلب

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-12]
[DOR: 20.1001.1.22286713.1399.12.44.1.9]

آزادی مردم عرب، خواستار از بین رفتن زبان عربی است و فریاد استقلال و خودمختاری از حکومت مرکزی را سر داد. مردم نیز از خواست او استقبال کردند (آبراهمیان، همان، ۱۵۷). در کردستان نیز اتفاقاتی مشابه آذربایجان رخ داد. رهبران منطقه، سازمان مخفی کومله ژیان کردستان را تشکیل دادند و با این عمل در پی احیای هویت قومی برآمدند که به دست پهلوی اول به شدت سرکوب شده بود (حمید، ۱۳۸۹: ۹۵).

نتیجه‌گیری

نوسازی، مذهب‌زدایی و ملی‌گرایی که از سوی دولت پهلوی اول در طول کمتر از دو دهه دنبال شد، روندی معکوس را پیمود و نه تنها باعث ایجاد وحدت و یکپارچگی ملی نشد، بلکه نارضایتی زیادی در میان اقلیت‌های مذهبی و زبانی پدید آورد. تمرکزگرایی شدید و تأکید بیش از اندازه بر تضعیف و اضمحلال شاخص‌های فرهنگی و زبانی، نوعی بحران هویت برای اقلیت‌های قومی آفرید. دولت پهلوی اول تلاش زیادی کرد تا بتواند زبان‌ها و اقوام غیرفارس‌زبان را در دیگ ناسیونالیسم ایرانی هضم کند، اما برداشت خطی و بدون انعطاف از الگوی نوسازی و فرایند خشن ملت‌سازی، موجب منازعات اجتماعی و مانع از توفیق این امر شد.

از نظر رضاشاه و روشنفکران تجددخواه او برای توسعه، نوسازی و یکپارچگی ملی باید تمام نهادها و ساختارهای سنتی حذف می‌شدند و بر همین اساس، اقوام و هویت‌های قومی یکی از موانع عمدهٔ مدرنیزاسیون به شمار می‌آمدند. عملکرد رضاشاه در فرایند ملت‌سازی که با شیوهٔ خشونت‌آمیز و انکار هویت‌های قومی همراه بود، ضربهٔ سختی به ایرانیت زد که همیشه در طول تاریخ دوام آورده بود. او برای انکار وجود اقوام و زبان‌های گوناگون در کشور، به زور متوسل شد که این امر باعث به وجود آمدن بیگانگی و بحران هویت برای گروه‌های قومی شد. نکتهٔ مسلّم آن است که الگوی مدرنیزاسیون و ملت‌سازی پهلوی اول نه تنها باعث توسعه و یکپارچگی ملی نشد، بلکه حتی باعث سیاسی شدن علایق قومی شد و کشور را تا مرز تجزیه و از هم پاشیدگی پیش برد. برای اثبات این ادعا می‌توان به جنبش‌های آذربایجان و کردستان در دههٔ ۱۳۲۰ اشاره کرد که در حقیقت پاسخی به اقدامات ملی‌گرایانه و سرکوب‌گرایانهٔ دولت پهلوی بوده است. البته در

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-12]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1399.12.44.1.9]

جنبش‌های تجزیه‌طلبانه‌ای که در آذربایجان و کردستان رخ داد، دست‌های خارجی (شوروی) در کار بود، اما به نظر می‌رسد زمینه‌های اجتماعی این جنبش‌ها با اقدامات دولت پهلوی فراهم شد و به میزان زیادی متأثر از سیاست‌های تبعیض‌آمیز و نادرست قومی رضاشاه بود. به هر حال، اگر قرار است ایران به نظام اجتماعی و اقتصادی متعادلی دست یابد، باید درک واقع‌بینانه‌ای از هویت متکثر خود داشته باشد و ارائهٔ تعاریف تنگ‌نظرانه از ملت و انکار هویت‌های قومی، موجب چالش‌های امنیتی می‌شود و روند توسعه را به مخاطره خواهد انداخت.

منابع و مآخذ

- آبراهمیان، یراوند (۱۳۸۰)، *ایران بین دو انقلاب*، ترجمهٔ احمد گل‌محمدی و محمد ابراهیم فتاحی، تهران: نشر نی، چ۶.
- آخوندزاده، میرزا فتحعلی (۱۳۷۵)، *الفبای جدید و مکتوبات*، به کوشش حمید محمدزاده، تبریز: نشر احیا.
- ..... [بی‌تا]، *کمال الدوله*، [بی‌جا]: [بی‌نا].
- اتابکی، ایرج (۱۳۷۶)، *آذربایجان در ایران معاصر*، ترجمهٔ محمد کریم اشراق، تهران: انتشارات توس.
- ارانی، تقی (۱۳۰۳)، «آذربایجان یا یک مسئله حیاتی و مماتی ایران»، *فرنگستان*، ش ۵، صص ۲۴۷–۲۵۵.
- آدمیت، فریدون (۱۳۵۳)، *ایدئولوژی نهضت مشروطیت در ایران*، تهران: انتشارات پیام.
- افشار، محمود (۱۳۰۴)، «مطلوب ما، وحدت ملی ایران»، *آینده*، س۱، ش۱.
- افشار، ایرج (۱۳۲۵)، *نامه‌های لندن (از دوران سفارت تقی‌زاده در لندن)*، تهران: انتشارات فروزانفر.
- اکبری، محمدعلی (۱۳۸۴)، *تبارشناسی هویت ایرانی قاجاریه و پهلوی اول*، تهران: نشر علمی و فرهنگی.
- الطائی، علی (۱۳۷۸)، *بحران هویت قومی در ایران*، تهران: نشر شادگان.
- انتخابی، نادر (بهار ۱۳۷۲)، «ناسیونالیسم و تجدد در فرهنگ سیاسی بعد از مشروطیت»، *نشریهٔ ایران‌نامه*، شمارهٔ ۴۲، صص ۱۸۵–۲۰۸.
- *ایرانشهر* (آذر ۱۳۰۳)، «مذهب و ملیت».
- ایوبی، حجت‌الله (بهار ۱۳۷۷)، «شکاف‌های قومی و خشونت پیکارهای سیاسی»، *فصلنامه مطالعات راهبردی*، پیش‌شماره اول.
- بهار، محمدتقی (۱۳۳۶)، *تاریخ مختصر احزاب سیاسی ایران*، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- بیات، کاوه (۱۳۷۲)، «تحولات خارجی و مسائل قومی در ایران»، *فصلنامه گفتگو*، ش۳، صص ۴۵–۵۴.
- بیگدلو، رضا (۱۳۸۰)، *باستان‌گرایی در تاریخ معاصر ایران*، تهران: نشر مرکز.
- حمید، احمد (۱۳۸۹)، *قومیت و قوم‌گرایی در ایران؛ افسانه و واقعیت*، تهران: نشر نی.

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-12]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1399.12.44.1.9]

– رمضان‌زاده، عبدالله (بهار ۱۳۸۰)، «توسعه و چالش‌های قومی»، *برگ فرهنگ*، ش ۸، صص ۱۱–۲۰.
– صدر، ضیاء (۱۳۷۷)، *کثرت قومی و هویت ملی ایرانیان*، تهران: اندیشه.
– فروغی، محمدعلی (۱۳۵۴)، *مقالات فروغی*، تهران: مدرس، چ ۲.
– فوران، جان (۱۳۸۹)، *مقاومت شکننده؛ تاریخ تحولات اجتماعی ایران*، ترجمهٔ احمد تدین، تهران: مؤسسهٔ خدمات فرهنگی رسا.
– قزوینی، عارف (۱۳۷۱)، *دیوان عارف*، به کوشش سیف آزاد، تهران: نشر خوارزمی.
– قنبری، داریوش (۱۳۸۵)، *دولت مدرن و یکپارچگی ملی در ایران*، تهران: انتشارات تمدن اسلامی.
– ..... (۱۳۷۹)، *دولت و جامعه در ایران*، ترجمه حسن افشار، تهران: نشر مرکز.
– کاتم، ریچارد (۱۳۷۱)، *ناسیونالیسم در ایران*، ترجمه احمد تدین، تهران: نشر کویر.
– کاظمی، مشفق (۱۳۰۳)، *فرنگستان*، ش ۱۱.
– کسروی، سید احمد (۱۳۲۰)، *امروز چه باید کرد*، تهران: نشر پرچم.
– گیبرنا، مونسترات (۱۳۷۸)، *مکاتب ناسیونالیسم: ناسیونالیسم و دولت –ملت در قرن بیستم*، ترجمه امیرمسعود اجتهادی، تهران: مرکز چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه.
– مددپور، محمد (۱۳۷۲)، *سیر تفکر معاصر، تجدد و دین‌زدایی در اندیشه‌های میرزا فتحعلی آخوندزاده*، تهران: تربیت.
– مرشدی‌زاده، علی (۱۳۸۰)، *روشنفکران آذری و هویت ملی و قومی*، تهران: نشر مرکز.
– مسکوب، شاهرخ (۱۳۷۳)، «ملی‌گرایی، تمرکز و فرهنگ در غروب قاجاریه و طلوع پهلوی»، *دانشنامهٔ ایرانیکا*، س ۱۲، ش ۳، صص ۴۷۹– ۵۰۹.
– نورانی، فرشته (۱۳۵۲)، *تحقیق در افکار میرزا ملکم‌خان ناظم‌الدوله*، تهران: شرکت سهامی کتاب‌های جیبی.
– وینسنت، اندرو (۱۳۷۸)، *ایدئولوژهای مدرن سیاسی*، ترجمه مرتضی ثاقب‌فر، تهران: ققنوس.

– Abrahamian, Yervand (1980), *Kasravi: The Integrative Nationalist of Iran, towards a Modern,* London: Frank Cass.

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-12]
[DOR: 20.1001.1.22286713.1399.12.44.1.9]